

خواست‌های متعالی اولیای خدا*

آیت‌الله محمدتقی مصباح

چکیده

انسان مؤمن همواره باید دارای امید صادق باشد: از یک سو، امید و یقین به الطاف الهی و خیر او داشته باشد و از سوی دیگر همه‌همت و تلاش خویش را برای نیل بدان به کار گیرد. هرچند درخواست آمرزش گناهان و نجات از عذاب الهی از خدای متعال باید برای ما مهم باشد، اما این نباید همه مقصود ما باشد. از این رو، باور به اینکه توجه خاص الهی شامل حال بندگان مؤمن خداست و نیز این نکته که مقام بندگی و عبودیت بالاترین مرتبه کمال است، اقتضا می‌کند هرگز به درخواست‌های ناچیز دنیایی بسنده نکنیم.

این نوشتار، باور به نظام حکیمانه الهی و نقش آن در اطمینان قلبی و آرامش روانی را به بحث گذاشته و کارکرد آن را در هدایت و رستگاری و نیز تحمل مصائب توضیح می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، اعتماد قلبی، باور، مقام بندگی، نظام حکیمانه الهی، یقین، مؤمن، دعا.

عالی‌ترین امیدواری‌های اخروی مؤمن

درآوری به راستی خوار و رسوایش کرده‌ای، و ستمکاران را یاورانی نیست.

همچنین در دعای مربوط به هنگام گشودن قرآن در مقابل خویش در شب قدر، که شب تقدیر و سرنوشت و درخواست مهم‌ترین خواسته‌ها از خداوند است، رهایی از عذاب الهی، برجسته‌ترین دعا و درخواست انسان از خداوند قلمداد شده است: «اللهم إني أسئلك بكتابك المنزل وما فيه وفيه اسمك الأكبر واسماؤك الحسنى وما يخاف ويرجى ان تجعلني من عتقائك من النار»؛^(۲) خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق قرآن نازل شده از سوی تو و آنچه در آن است و در آن اسم اکبر تو و نام‌های نیکوی توست و به چیزهایی که مایه خوف و امید هستند، که مراد زمره رهاشدگان از آتش دوزخ قرار دهی. بی‌شک برای مؤمن رهایی از عذاب الهی بسیار اهمیت دارد و برای او عمری که سراسر آن به خوشی و لذت‌جویی بگذرد، اما فرجام آن عذاب ابدی باشد، هیچ ارزشی ندارد. در ارتباط با آخرت نیز اگر کسی بناست به عذاب ابدی گرفتار شود، هرگز او به درجات بهشت و همنشینی با نیکان در بهشت نمی‌اندیشد؛ زیرا می‌داند که در جهنم با پست‌ترین و بدترین موجودات هم‌نشین می‌گردد. اما پس از آنکه با توبه واقعی و استغفار از خدا و با اطمینان و حسن ظن به خدا، امیدوار به رهایی از عذاب الهی گشت، امید و درخواست خود را باید معطوف به عالی‌ترین مقامات بهشت‌گرداند. مؤمن باید همتش عالی باشد و به رهایی از عذاب جهنم و برخورداری از نعمت‌ها، لذت‌ها و خوردنی‌های بهشت بسنده نکند و در رأس خواسته‌های او رسیدن به مقام قرب الهی باشد. البته او اگر در رجا و امید خود به قرب الهی صادق باشد، باید همه تلاش خود را به کارگیرد و از آنچه در این عرصه از او برمی‌آید کوتاهی نرزد.

موضوع بحث مناجات امیدواران^(۱) بود. به این مناسبت، درباره رجا و امید مباحثی طرح شد. به این نتیجه رسیدیم که در رسیدن به هر خیری اعم از دنیوی و یا اخروی، مادی و یا معنوی امید به خداوند ضروری است. البته به این شرط که امید انسان صادق باشد؛ یعنی از یک‌سو انسان اطمینان و باور داشته باشد که خداوند متعال بندگان خویش را رهین لطف خود می‌سازد و به آنان خیر می‌رساند. از سوی دیگر، در انجام آنچه در توان دارد برای رسیدن به خیری که از خداوند درخواست کرده کوتاهی نکند. در ارتباط با امید اخروی به خداوند، نباید امید و درخواست ما از خداوند تنها معطوف به آمرزش گناهان و نجات از عذاب آخرت باشد، گرچه آمرزش گناهان برای مؤمن در درجه اول اهمیت قرار دارد و او بیش از هر چیز باید تلاش کند که در آخرت به عذاب ابدی گرفتار نگردد. از این‌رو، در آیات و روایات و دعاها، درخواست آمرزش گناهان و نجات از عذاب الهی ضروری‌ترین و مهم‌ترین درخواست انسان از خداوند معرفی شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۲)؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز خردمندان را نشانه‌هاست؛ همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و گویند]: پروردگارا، این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاکي [از اینکه کاری به گزاف و بیهوده کنی] پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار. پروردگارا، هر که را تو به آتش

توجه خاص خدا به بندگان مؤمن خویش

در ادامهٔ مناجات، حضرت علاوه بر درخواست‌های دنیوی، درخواست‌های معنوی و اخروی و مقامات الهی را مطرح می‌کنند و در فرازی از آن مناجات، مقامات عالی معنوی و اخروی را از خداوند درخواست می‌کنند و می‌فرمایند: «کیف انساک ولم تزل ذاکری وکیف الهو عنک وانت مراقبی، الهی بذیل کرمک اغلقت یدی ولنیل عطایاک بسطت املی فاخلصنی بخالصة توحیدک واجعلنی من صفوة عبیدک»؛ [خدایا،] چگونه تو را فراموش کنم در حالی که تو همیشه به یاد من هستی؟ و چگونه من به خود سرگرم شوم و از تو غافل گردم در حالی که تو همواره مراقب من هستی؟ خدایا، دستم را به دامن لطف و کرم تو آویخته‌ام و برای بهره‌مندی از عنایات و بخشش‌های تو دست امید و آرزویم را گشودم. پس مرا با توحید خالصت از شرک ظاهر و باطن خالص گردان و در شمار بندگان خاص و برگزیده‌ات قرارم بده.

هدایت عام خداوند به همهٔ موجودات و انسان‌ها توجه دارد، همهٔ موجودات از یاد و توجه عام خداوند بهره‌مند می‌باشند. خداوند نیز آنان را فراموش نمی‌کند. اما یاد و توجه تشریفی خاص خداوند که آمیخته با عنایت و رحمت خاص خداست و موجب تکامل و تقرب انسان به معبود می‌گردد، بسان هدایت خاص خدا متوجه کسانی است که درصدد بندگی خدا برآمده‌اند و همواره به یاد او هستند. از این‌گذر، خود را لایق بهره‌مندی از عنایت و توجه خاص خدا ساخته‌اند. این یاد حاکی از ارتباطی متقابل بین عبد و خالق و در رهگذر یادکرد خدا از سوی بنده حاصل می‌گردد. از این‌رو، خداوند فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (بقره: ۱۵۲)؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس‌گزارید و ناسپاسی من نکنید.

از این ارتباط متقابل بین خالق و مخلوق در آیات

قرآن فراوان یاد شده و از جمله دربارهٔ مقام محبت و رضا، خداوند محبت خاص و رضای خویش را متوجه کسانی می‌داند که صادقانه به خداوند عشق و محبت ورزند و از او راضی گردند. در جایی دربارهٔ دوستان واقعی خود، که آنان را از محبت خویش سرشار ساخته می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مانده: ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند، با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن‌فراز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این برتری و بخشش خداست که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایش‌بخشی داناست.

در برخی روایات آمده است که آیهٔ فوق دربارهٔ امیرمؤمنان علی عليه السلام نازل شده است. قسمت اول آیه خطاب به آن دسته از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله است که خلافت و حق اهل بیت عليهم السلام را غصب کردند و از دینشان برگشتند. ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ...﴾ این آیه دربارهٔ حضرت ولی عصر (عج) و اصحاب آن حضرت نازل شده است. در روایت دیگری نیز آمده است که چون از رسول خدا صلى الله عليه وآله دربارهٔ آیه سؤال شد، آن حضرت دست بر شانهٔ سلمان نهاد و فرمود: منظور آیه این شخص و قوم او هستند. سپس فرمود: اگر دین به ستارهٔ ثریا آویخته شده باشد، مردانی از فارس بدان دست می‌یابند.^(۳)

همچنین خداوند دربارهٔ رضایت متقابل بنده از خدا و خداوند از بنده خویش می‌فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

دامن آرزو و امید خود را می‌کشایند تا در حد ظرفیت و لیاقت خود از عطایا و بخشش‌های الهی بهره‌مند گردند.

مقام بندگی اولیای الهی و باور آنان به توحید خالص

اعتقاد و باور به «توحید خالص»، که حضرت در مناجات خود از خداوند درخواست کرده‌اند، عالی‌ترین مقام اولیای خداست و عالی‌ترین خواسته‌ای است که پس از رهایی از عذاب الهی انسان می‌تواند از خداوند درخواست کند. این مقام برای کسانی حاصل می‌گردد که همه شائبه‌های شرک و توجه به ماسوی‌الک‌را از درون خویش خارج کنند و جز به خداوند توکل نکنند و تنها او را مالک و حاکم هستی بشناسند و تنها به او امید داشته باشند و تنها از او خوف و ترس داشته باشند و تنها خداوند را دوست داشته باشند و دوستی‌ها و محبت‌های آنها جلوه‌های محبت به خداوند و در امتداد آن محبت اصیل و متعالی باشد. پس توحید خالص در توحید در استعانت و توکل، توحید در خوف و رجا و توحید در محبت و بالاتر از همه «توحید در وجود استقلالی» نمود می‌یابد؛ یعنی موحد به مرحله‌ای می‌رسد که هستی مستقل و همه شئون هستی را مخصوص خداوند می‌یابد و این حقیقت را تنها با مفاهیم ذهنی و در پرتو برهان عقلی در نمی‌یابد، بلکه با علم حضوری شهود می‌کند. در نتیجه، علاقه استقلالی به غیر خداوند نخواهد داشت: «أنت الذی اشرقت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک و ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک»؛^(۴) تو کسی هستی که انوار خود را در دل‌های اولیائت تاباندی تا آنکه تو را شناختند و به یکتایی تو باور کردند و اغیار و بیگانگان را از دل‌های دوستانت زدودی تا آنکه آنان غیر تو را دوست ندارند.

رهیافته به چنین مقامی انسان ایده‌آل از نظر اسلام و قرآن است که با نور الهی وحدانیت خدا را می‌بیند و تعلق

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مانده: ۱۱۹)؛ خدای گفت: این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود دهد، ایشان را بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، همیشه در آن جاویدان‌اند. خدا از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است کامیابی و رستگاری بزرگ. در آیه دیگر، درباره‌ی بندگان برگزیده و رهیافته به رضای خویش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾ (فجر: ۲۷-۳۰)؛ ای جان آرام [آرامش و اطمینان یافته]، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است. پس در میان بندگان [ویژه] من درآی، و در بهشت [ویژه] داخل شو.

توجه به ارتباط متقابل بین بنده با خدا تأثیر شگرفی بر او می‌گذارد. انگیزه و آمادگی او را برای مناجات، گفت‌وگو و یاد خدا استحکام و گسترش می‌بخشد. طبیعی است که وقتی بنده باور داشته باشد که خداوند به یاد اوست، بیشتر برای اصلاح رفتار و باورهای خود و گسترش و عمق بخشیدن به یاد و توجه‌اش به خداوند تلاش می‌کند. در جملات «الهی بذیل کرمک اغلقت یدی و لنیل عطا پاک بسطت املی» استعاره تخیلی به کار رفته است؛ یعنی انسان پیش خود فرض می‌کند که خداوند پرده‌ای از رحمت و کرم خود را از آسمان به سوی زمین آویخته است. بنده محتاج به رحمت و کرم الهی گوشه‌آن پرده را می‌گیرد و با التماس و زاری از خداوند درخواست رحمت و بخشش می‌کند. برای کسانی که به مکه مشرف می‌شوند، با مشاهده پرده کعبه چنین احساسی رخ می‌دهد و برای برخوردار شدن از لطف و عنایت الهی به پرده کعبه چنگ می‌زنند و می‌گویند: «خدایا، دستم را به پرده کرم تو آویختم و درخواست می‌کنم که مرا از لطف و کرم خود محروم نسازی». همچنین با این تصور که عطایا و بخشش‌های الهی در حال ریزش است، دست نیاز و

بندگان خویش قرار دهد. بندگی خدا گاهی آمیخته به بندگی غیرخداست و آن در صورتی است که انسان در کنار توجه به خدا، به غیرخداوند نیز توجه داشته باشد و نتواند محبت غیرخدا را از دل خارج سازد. وقتی انسان بنده خالص می‌گردد و دلش زلال و پاک و عاری از حجاب و کدورت‌های دنیوی و علاقه‌های غیرالهی می‌گردد که وجودش سراسر بندگی خدا گردد و برای غیر خدا شأنی قائل نباشد. زبان حالش این باشد که خدایا، مرا چنان‌که خود می‌خواهی و دوست داری قرار ده. آن‌سان که رفتار و اندیشه‌هایم و حالاتم چنان باشد که تو می‌خواهی و کاری را جز برای رضای تو انجام ندهم و هیچ چیز مرا از یاد و توجه به تو باز ندارد.

خداوند دربارهٔ بندگان خالص خود که به غیر از بندگی خدا، برای خود و غیر خود شأنی نمی‌شناسند می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۷)؛ مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و به خود مشغول نمی‌سازد و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون [سرگشته و پریشان] شود.

حضرت پس از درخواست رهایی از عذاب الهی و درخواست مقامات معنوی و توحید خالص، به ستایش خداوند و ذکر اسما و صفات وی می‌پردازند و درخواست‌های دیگر از جمله درخواست‌های دنیوی خود را مطرح کرد می‌فرمایند: «یا من کلّ هارب الیه یلتجیء وکلّ طالب ایه یرتجی؛ یا خیر مرجو و یا اکرّم مدعو، ویا من لا یردّ سائله ولا یخیب امله؛ یا من بابه مفتوح لداعیه و حجاب مرفوع لراجیه! اسئلک بکرّمک ان تمنّ علی من عطائک بما تقرّ به عینی، ومن رجائک بما تطمئن به نفسی، ومن یقین بما تهوّن به علی مصیبات الدنیا، و تجلو به عن بصیرتی غشوات العمی برحمتک یا ارحم

به غیر خدا را از دل برکنده و اصالتاً خدا را دوست می‌دارد و به او عشق می‌ورزد و هرچیز از آن جهت که به او منسوب است، محبوب او خواهد بود.

از منظر قرآن، اکثر کسانی که ایمان آورده‌اند، ایمانشان آغشته و آمیخته با شرک است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶)؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند.

هرچه بر معرفت و مراتب ایمان مؤمن افزوده شود، از شرک او کاسته می‌شود و به توحید خالص نزدیک‌تر می‌گردد و کفه ایمانش سنگین‌تر از کفه شرکش می‌گردد. در این سیر کمالی به جایی می‌رسد که باور و اعتقاد راستین به توحید خالص پیدا می‌کند و همهٔ شائبه‌های کفر و شرک از دلش زدوده می‌شود و عبد خالص خدا می‌گردد. رسیدن به توحید خالص و عبودیت محض عالی‌ترین درجهٔ مراتب کمالی و نهایت سیر انسان به سوی الله است. از این‌رو، خداوند دربارهٔ اشرف بندگان و سرآمد اولیا و دوستان خود که وی را به معراج خویش سیر و بار داد فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء: ۱) منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم، سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.

شاید بشود ادعا کرد که واژه «عبد» برترین وصفی است که خداوند برای رسول خدا ﷺ در قرآن به کار برده است. ما هر روز در تشهد نماز خود می‌خوانیم: «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» که در آن ویژگی عبودیت رسول خدا ﷺ در درجهٔ اول اهمیت و قبل از ویژگی و مقام رسالت ایشان ذکر گردیده است. امام سجّاد علیه السلام نیز از خداوند می‌خواهد که ایشان را در زمرة خالص‌ترین

درخواست‌های معنوی حضرت در جملات پیشین قرار گرفته، به دست می‌آید که حضرت درخواست عطایای عینی مادی، اما مهم و روشنی‌بخش چشمان را دارند. طبیعی است که نیازهای مربوط به شکم، لباس، شهوت و نیازهایی از این قبیل که یکسان در اختیار مؤمن و کافر قرار می‌گیرند، نمی‌توانند روشنی‌بخش چشم مؤمن باشند. خداوند تأمین این قبیل نیازمندی‌ها را برای همگان ضمانت کرده است. نعمتی روشنی‌بخش چشم مؤمن است که موجب تکامل او و کسب رضایت خداوند گردد و موجب شود که او بیشتر به بندگی خدا پردازد و به بندگی خدا و عبودیت او همت گمارد.

مؤمن به این حقیقت باور دارد که خداوند جهان را برای انسان آفریده است و انسان را خلق کرده که با رفتار اختیاری خود به کمالی دست یابد که هیچ موجودی جز او لایق دستیابی به آن کمال و رحمت خاصی که خداوند برای انسان اختصاص داده است نمی‌باشد. وی وقتی دید که خداوند اراده کرده که موجودی به نام انسان آفریده شود، که لایق رحمت خاص و کمال و تعالی است، وقتی چشمش روشن می‌شود که خود را وسیله و مجرای تحقق اراده الهی و آفرینش فرزند صالحی بباید که به وسیله او هدف از خلقت یعنی عبودیت خدا تأمین گردد. طبیعی است که تأمین این خواسته و برخوردار شدن از فرزند صالح، جز از طریق گزینش همسر صالح میسر نمی‌گردد. از این نظر داشتن همسر و فرزند صالح روشنی چشم انسان مؤمن است. بر این اساس، خداوند از قول بندگان صالح خود می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِيمَانًا﴾ (فرقان: ۷۴)؛ و آنان که گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان ما را روشنی چشم‌ها بیخش و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

الراحمین»؛ ای خدایی که هر کس از جایی فرار کند به او پناه می‌آورد و هر کس هر چه بخواهد از او امید بخشش آن را دارد. ای بهترین کسی که به او امید می‌توان داشت و ای کریم‌ترین کسی که از او می‌توان درخواست کرد، و ای خدایی که درخواست‌کننده از خویش را رد نمی‌کند و از خویش مأیوس نمی‌گرداند و امیدوار به خویش را ناامید نمی‌گرداند. ای خدایی که همواره درگاهش به روی سائلان و خوانندگان او باز است و حجابش را از برابر امیدواران برداشته است. به پاس کرمتم از تو درخواست می‌کنم که بر من منت نهی و از عطا و بخشش که چشمم را روشن کند به من ببخشی و از امیدت آن قدر مرا سرشار سازی که دلم بدان آرامش و اطمینان یابد و به من یقینی ببخشی که رنج و مصیبت‌های دنیا را بر من آسان سازد و بدان پرده‌های جهل و ظلمت را از برابر چشم بصیرتم برداری، به رحمت بی‌پایانت، ای مهربان‌ترین مهربانان.

عالی‌ترین درخواست‌های دنیوی مؤمن

تداوم حیات و زندگی انسان در گرو تأمین نیازمندی‌های دنیوی اوست و انسان بدون بهره‌مندی از غذا، سلامتی، پوشاک و سایر نیازهای مادی و نعمت‌های دنیوی خداوند فرصت زندگی، و مهم‌تر از آن، فرصت عمل به وظایف و تکالیف و حرکت در مسیر رضای الهی را از دست می‌دهد. با توجه به ضروری و حیاتی بودن نیازهای مادی و نعمت‌های دنیوی، حضرت از خداوند درخواست بخشش‌هایی را دارند که روشنی‌بخش چشم‌و دیدگان است. روشن است که در جمله «اسألک بکرمک أن تمن علی من عطائک بما تقرّ به عینی»، حضرت از خداوند درخواست بخشش‌های عینی، دنیوی و خارج از وجود خویش را دارند و گرچه «عطایا» عام است و شامل امور معنوی، نظیر ایمان و محبت و نیز شامل امور مادی می‌گردد، اما از اینکه درخواست در جمله فوق در مقابل

می‌فرماید: یاور او خداست و چون یاور او خداست، خشم ایشان پایان نمی‌پذیرد ولو خود را خفه کنند. (۵)

ولی با توجه به آنکه از آغاز سوره تا آیه مورد نظر نامی از رسول خدا ﷺ برده نشده، بعید است که ضمیر در «لن ینصره الله» به آن حضرت برگردد. احتمال قوی تر آن است که ضمیر به «من» و خود اشخاص برگردد. (۶) بر این اساس، منظور آیه این است که هر کس از خداوند ناامید گشته و گمان دارد که خداوند او را به خود وانهاده و در دنیا و آخرت یاری‌اش نمی‌کند، طبیعی است که حالت وانهادگی و افسردگی شدید در او پدید می‌آید و از معاشرت با دیگران و ایفای نقش مثبت در جامعه خودداری می‌ورزد و حالت بدبینی و خشم شدید او را فرامی‌گیرد. بی‌شک او نباید از خداوند ناامید گردد و باید باور داشته باشد که هیچ‌گاه خداوند او را به خود وانه نمی‌نهد. بنابراین، او باید حالت وانهادگی، افسردگی و خشم ناشی از آن حالت‌های نکوهیده روانی را از درون خویش بزدايد و در پرتو امید به خداوند روحیه نشاط، آرامش و اطمینان را در خود زنده کند. در غیر این صورت، می‌تواند برای فرونشاندن خشم خود، خویش را حلق‌آویز کند و بنگرد که آیا علاج آن خشم غیرمنطقی و بیهوده در این است که خود را نابود کند؟

بدترین حالت برای انسان ناامید، ناامیدی از خداست که به دنبال آن انسان دچار حالت وانهادگی و افسردگی می‌شود. در مقابل، حالت امید، بخصوص امید به خداوند، موجب سرزندگی و نشاط می‌گردد. وقتی انسان به خداوند امید داشت و باور داشت که سروکارش با خداست و به قدرت و رحمت بی‌نهایت او متصل است و هر گرفتاری و مشکلی برای او پیش آید، خداوند آن را برطرف می‌سازد، غم و اندوه از دلش زوده می‌گردد و از هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز خدا هراس نخواهد داشت. از این رو، خداوند فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲)؛ آگاه باشید که بر دوستان

اطمینان نفس و آرامش درونی اساسی‌ترین نیاز روانی

حضرت پس از در خواست بخشش‌های عینی روشنی‌بخش چشمان، از خداوند می‌خواهند که به ایشان آرامش درونی و اطمینان نفس عنایت کند. اطمینان نفس و مقام یقین که حضرت از خداوند درخواست کرده‌اند، از بخشش‌ها و نعمت‌های درونی و متعالی است که خداوند به بندگان موحد خود عنایت می‌کند. از بدترین حالات روحی و روانی انسان، حالت وانهادگی و سرگردانی است که بر اثر آن انسان احساس می‌کند که کسی او را دوست ندارد و برایش دل نمی‌سوزاند. احساس می‌کند که همه، حتی پدر، مادر، فرزندان و خویشان او را وانهاده‌اند و به حال خود رها کرده‌اند. او را از یاری و کمک خویش محروم ساخته‌اند. او حتی از خداوند نیز ناامید می‌گردد. وقتی این حالت سرخوردگی از دیگران تشدید گردید، در انسان حالت افسردگی شدید پدید می‌آید که بر اثر آن حتی ممکن است دست به خودکشی بزند. شاید آیه ۱۵ سوره «حج» ناظر به همین حالت باشد: ﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ يقطعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾؛ هر که می‌پندارد که خدا او را در این جهان و آن جهان هرگز یاری نخواهد کرد، باید ریسمانی به آسمان کشد [و خود را حلق‌آویز کند] سپس [آن را] ببرد، و آن‌گاه بنگرد که آیا این ترفند و نیرنگش خشم او را از میان می‌برد؟

بسیاری از مفسران گفته‌اند که ضمیر در «لن ینصره الله» به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد. چون مشرکان مکه می‌پنداشتند دینی که وی آورده دروغین و نوظهور است و اساس محکمی ندارد. به همین دلیل، دعوتش منتشر نمی‌شود، نزد خدا هم منزلتی ندارد تا او را یاری کند. ولی وقتی آن حضرت به مدینه مهاجرت فرمود و خدا نصرتش داد و دینش عالم‌گیر شد و آوازه‌اش همه جا پیچید، این حادثه غیرمنتظره سخت ایشان را به خشم آورد. از این رو، در این آیه آنان را نکوهش می‌کند و

خدا نه بیمی است و نه اندوهگین می شوند.

ولایت، یعنی ارتباط و وابستگی به خدا و پذیرش تدبیر و حاکمیت مطلق خداوند بر وجود خویش. اولیای خدا کسانی هستند که با خداوند ارتباط و اتصال واقعی دارند و خود را کاملاً وابسته به خداوند می دانند و به او اتکال دارند. از این رو، از غیر خدانمی ترسند، چون باور دارند که همه قدرت‌ها در برابر قدرت لایزال الهی حقیر و کوچک‌اند. امام خمینی علیه السلام در اوایل نهضت و در ارتباط با حوادث سهمگینی که رخ می داد، قسم می خوردند که من هرگز نترسیدم، و وقتی در سال ۴۲ ایشان را دستگیر کردند و به تهران بردند، می فرمودند که اندکی ترس و نگرانی نداشتم، اما افسری که در ماشین کنار من نشسته بود، از ترس می لرزید! برای ما که بارها ترس را در زندگی خود تجربه کرده ایم، آن صلابت و روحیه مستحکم و عدم ترس از حوادث و اتفاقاتی که امکان داشت برای ایشان رخ دهد، شگفت‌انگیز و باورنکردنی است که چگونه کسی که در چنگ دشمن اسیر گشته و احتمال می دهد که مورد شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار گیرد و حتی احتمال می دهد که او را اعدام کنند، خم به ابرو نمی آورد و هیچ ترس و نگرانی از آنچه ممکن است رخ دهد ندارد! آن آرامش و اطمینان خاطر ناشی از توکل به خدا و امید به اوست. با وجود چنان امیدی که به حق نعمتی بزرگ به حساب می آید، و با وجودی که انسان تسلیم خواست و مشیت خدا گشته و تنها اراده و مشیت الهی را مؤثر بر هستی می داند، طبیعی است که توجه‌ای به ماسوی الله نداشته باشد و ترسی از غیر خدا به خود راه ندهد.

نقش باورداشت نظام حکیمانه الهی در تحمل

مصیبت‌ها و سختی‌ها

بی‌شک زندگی انسان همراه با مصیبت‌ها، سختی‌ها و گرفتاری‌هاست و این مصیبت‌ها و سختی‌ها موجب می‌گردد که انسان‌های عادی طاقت و تحمل از کف بدهند

و بی‌تابی کنند و اضطراب و اندوه و غصه بر دلشان سایه افکند. خداوند درباره روحیه ناشکیبایی انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً﴾ (معارف: ۲۱-۱۹)؛ همانا آدمی ناشکیبا آفریده شده، چون بدی [و رنجی] به او رسد عجز و گلابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد.

شاید تصور کنیم که انسان‌های مرفه و کاخ‌نشین‌ها سختی، نگرانی و غم و غصه‌ای ندارند. اما واقعیت این است که ناراحتی‌ها، نگرانی‌ها و مشکلات روانی آنها به مراتب بیشتر از سایر افراد است. امروزه بیشترین داروهای آرام‌بخش اعصاب و روان در کشور آمریکا مصرف می‌گردد که مهد تمدن و سرمایه‌دارترین کشورهای جهان به حساب می‌آید. بیش از هر کشور دیگری در آن کشور، بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خاص بیماران روانی دایر گردیده است. این از آن جهت است که ناراحتی‌ها، نگرانی‌ها، افسردگی‌ها و مشکلات روانی و روحی مردم آن کشور بیش از مردم سایر کشورهاست. این ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها وقتی از بین می‌رود که ایمان به خدا در دل رسوخ یابد و انسان تسلیم مقدرات الهی گردد و یقین کند که همه امور در دایره قضا و قدر الهی و با اراده و مشیت حکیمانه خداوند انجام می‌پذیرد؛ چنان‌که خداوند فرمود: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید: ۲۲-۲۳)؛ هیچ مصیبتی در زمین [چون تنگدستی و سختی و قحطی] و نه در جان‌هایتان [چون بیماری و اندوه] نرسد، مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی [نوشته شده] است؛ این بر خدا آسان است؛ تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد.

مؤمن به این حقیقت باور دارد که آنچه رخ می‌دهد

داد و خسارتی بر او وارد آمد، نباید بی‌تابی و ناشکیبایی کند، بلکه به وارسی رفتار خود پردازد و اگر اشتباه و کوتاهی از او سرزده به جبران آن پردازد و از خداوند طلب بخشش کند. اگر اشتباه و کوتاهی از او سرزده، باور داشته باشد که خداوند به وسیله آنچه بر او وارد آمده، او را امتحان و آزمایش کرده است. پس بکوشد که سربلند از آزمایش الهی خارج شود و ناشکیبایی نکند و راضی به خواست خدا گردد.

هدایت و رستگاری مؤمن در پرتو نور یقین

دل مرکز احساسات، عواطف و ادراک است، و بیم و امید به دل مربوط می‌گردند. از منظر فرهنگ قرآنی، علاوه بر چشم ظاهری، دل انسان نیز چشم دارد که از آن به «چشم بصیرت» تعبیر می‌شود. گاهی روی چشم دل حجاب‌ها و پرده‌هایی می‌افتد و در نتیجه کور می‌گردد و آن در صورتی است که انسان به غفلت و فراموشی حق مبتلا گردیده باشد. حضرت با توجه به این فرهنگ قرآنی، از خداوند درخواست می‌کند که به ایشان یقینی عطا کند که پرده‌های جهل و ظلمت را از برابر چشم دل بردارد. خداوند ضمن توصیه و سفارش به گردش در زمین و تفکر در مخلوقات الهی و تأثیر آن در گسترش بصیرت انسان و وقوف بر حقایق و زیبایی‌های هستی، به کورگشتن چشم دل و چشم بصیرت انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسْبُرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶)؛ آیا در زمین به گردش و تماشا نرفتند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن دریابند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ زیرا چشم‌ها [سر] نابینا نیست، بلکه [چشم] دل‌هایی که در سینه‌هاست کور و نابیناست. در جای دیگر درباره کورگشتن چشم بصیرت کافران و غافلان از خدا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

بی حساب و کتاب و بدون حکمت نیست. همه امور و حتی ناراحتی‌ها و مشکلاتی که برای افراد رخ می‌دهد و نیز خوشی‌ها همه مقدرات الهی و دارای حکمت می‌باشند. بنابراین، اگر مصیبتی به او رسید، اندوهگین نمی‌شود و آن را از جانب خدا و ناشی از خواست حکیمانه معبود خویش می‌داند. از این رو، تسلیم خواست خدا و راضی به قضا و قدر الهی می‌گردد. همچنین اگر نعمتی به او رسید، سرمست نمی‌گردد؛ زیرا باور دارد که آن خیر و نعمت وسیله امتحان و آزمایش اوست و نباید به وسیله آن از دایره بندگی و اطاعت خداوند خارج گردد، بلکه باید از خیر و نعمتی که خداوند حکیم بدو عنایت کرده در راه خیر و کمال خویش بهره‌برداری کند. وقتی چنین باوری بر سرحد کمال رسید، بر آن یقین اطلاق می‌کنند. روایات فراوانی درباره حقیقت یقین و ویژگی‌های آن وارد شده است؛ از جمله امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نچشد، تا آنکه بداند آنچه به او رسیده، از او نمی‌گذشت و او را گریزی از آن نبود و آنچه از او گذشته است به او نمی‌رسید، و اینکه زیان‌بخش و سودرسان تنها خداوند عزوجل است.»^(۷)

مؤمن رهیافته به مقام یقین باور دارد که خداوند قادر، حکیم و مهربان بر جهان حکومت می‌کند و بخشش‌ها و عطایای خویش را بر اساس مصلحت و استعداد افراد تقسیم می‌کند و نیز بر اساس حکمت و مصلحت خویش افراد را با سختی‌ها و مصیبت‌ها مواجه می‌گرداند. از این رو، اگر مصیبتی بر او وارد شود و چیزی را از دست بدهد ناراحت نمی‌شود؛ چون می‌داند که مدبر عالم از روی حساب و حکمت چنان تقدیری را برای او رقم زده است و آنچه رخ داده به صلاح اوست. ناراحتی و نگرانی او از آن است که نکند به جهت کوتاهی و گناهی که از او سرزده و یا به جهت آنکه حق کسی را ضایع ساخته، خداوند آن مصیبت و گرفتاری را برای او پدید آورده است. اگر کسی با مصیبتی مواجه گردید، مالی را از دست

وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿بقره: ۷۶﴾؛ همانا کسانی که کافر شدند برایشان یکسان است که بیمشان دهی و یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند. خداوند بر دل‌هاشان و بر گوش‌هاشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذابی است بزرگ.

در برخی از آیات قرآن روی برتافتن و اعراض از ذکر و یاد خدا عامل کوری چشم دل و قرین گشتن با شیطان معرفی شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (زخرف: ۳۶)؛ و هر که از یاد خدای رحمان روی برتابد [یا چشم ببوشد و بگردد] شیطانی برای او برگماریم که او را دم‌ساز و همنشین باشد.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ (طه: ۱۲۴-۱۲۶)؛ و هر کس از یاد من روی بگرداند، پس زندگی تنگ و سخت خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا محسوس کردی با آنکه بینا بودم؟ می‌فرماید: همان‌طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان‌گونه فراموش می‌شوی.

وقتی انسان از یاد خدا و دستورات الهی غافل گشت و به مرور غفلت در دل او ریشه دواند و دیرپای گشت، به مرحله‌ای می‌رسد که منافذ هدایت و نور به روی دلش بسته می‌شود و نه فقط اعتنایی به یاد خدا و قیامت ندارد، بلکه کاملاً از آنها اعراض می‌کند و روی برمی‌گرداند، به گونه‌ای که اگر پیش او از خدا، قیامت و مرگ سخن گفته شود ناراحت می‌گردد. وقتی از دنیا سخن به میان می‌آید و می‌شنود که فلان کالا ارزان شده و یا زمین و کالایش گران شده و در صورت فروش آن و خرید و انباشت چیزی که ارزان گشته بر ثروتش افزوده می‌شود، خوشحال می‌گردد و همواره در تکاپوی استفاده بیشتر از امکانات دنیوی و

کام‌جویی از لذت‌های دنیوی است و پیوسته از دنیا سخن می‌گوید. بدین‌وسیله، سرور و نشاط می‌یابد. اما وقتی از شب اول قبر، نکیر و منکر، عذاب الهی، قیامت و حتی از خداوند سخنی می‌شنود، ناراحت می‌گردد و چهره درهم می‌کشد: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر: ۴۵)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد، و چون آنان که جز او هستند [معبودهایشان] یاد شوند ناگاه شادمان گردند.

گرچه سرسپردگان به دنیا و روی‌پرتافتگان از خدا و معنویت چنان می‌نمایند که در رفاه و آسایش به سر می‌برند و دیگران نیز خیال می‌کنند که آنان شادمان و سرخوش از لذت‌ها و کام‌جویی از دنیا هستند، اما حقیقت آن است که اعراض از یاد خدا و گسستن از مبدأ فیض و هستی، زندگی سخت و غیرقابل تحملی را برای آنان رقم زده و آنان در تنگنای بی‌هویتی و بی‌کسی و به خودوانهادگی به سر می‌برند و وسیله‌ای برای آرامش حقیقی خود نمی‌یابند. در آخرت نیز کر و کور محسوس می‌شوند و چنان‌که آنان در دنیا خدا را فراموش کردند، در آن سرا نیز خداوند آنان را فراموش می‌کند و بهره‌ای از نعمت‌ها و عطایای بی‌شمار و بی‌نهایت بهشتی خویش به آنان نمی‌رساند و پیوسته با لهیب آتش قهر خویش جسم و جان‌شان را می‌آزارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مناجاة الراجين.
- ۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب قدر.
- ۳- عبدعلی جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳، ح ۲۴۷، ۲۴۸ و ۲۵۰.
- ۴- شیخ عباس قمی، همان، دعای عرفه.
- ۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۵۲۳.
- ۶- این احتمال از سوی برخی از مفسران نیز مطرح گردیده است (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱).
- ۷- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۸، ح ۷.